

فهم منطق دوگانه‌ها در اندیشه رهبران انقلاب با تأکید بر

« بیانیه گام دوم انقلاب » و هندسه پیشرفت

محسن سلگی، عبدالله حاجی زاده

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

اندیشه امام(ره) تکامل‌یافته‌ترین اندیشه سیاسی در تاریخ شیعه است که توانست میان دوگانه‌هایی مانند خواست مردم و حقیقت (دین)، آرمان و واقعیت، تکلیف و نتیجه، جمهوریت و اسلامیت، و ... تلائم و سازگاری برقرار کند. در اندیشه رهبر فعلی انقلاب (مدظله)، دوگانه‌هایی مانند پیشرفت و معنویت، پیشرفت عدالت، تمدن و فرهنگ، و ... به سازگاری رسیده‌اند. این سازگاری در بیانیه دوم بیشتر به تکامل رسیده است.

در این مکتوب، شواهد و موارد این تکمیل و تکامل در بیانیه گام دوم انقلاب را چندان نشان نداده‌ایم. پیش و بیش از این اقدام، با طرح منطق و الگویی، این امکان را پیش‌رو نهاده‌ایم که بتوان با آن، دوگانه‌های متلائم و سازگار شده دیگری را در اندیشه رهبری (مدظله)، به‌گونه‌ای هندسه‌مند و ساختاریافته فهمید و دقیق‌تر و عمیق‌تر بررسی کرد. به بیان دیگر، به‌جای ورود مصداقی، با تحلیل هندسه اندیشه رهبران انقلاب و تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله)، الگویی فرارو نهاده‌ایم که با اتکای به آن، بتوان دوگانه‌های موجود در بیانیه گام دوم را استخراج و نظریه‌مند، منظم و منظومه‌مند ساخت.

همچنین، سعی کرده‌ایم با توجه به آینده‌نگری و رویکرد تمدنی بیانیه گام دوم، پیشرفت را در کانون تحلیل و فهم ساختار سازگاری دوگانه‌ها در اندیشه رهبر انقلاب (مدظله) قرار دهیم.

واژگان کلیدی

دوگانه‌ها، سازگاری، بیانیه گام دوم انقلاب، رهبر انقلاب (مدظله)، پیشرفت



رهبر انقلاب (مدظله) در ادامه سنت امام خمینی (ره) سازگاری میان دوگانه‌ها برقرار کرده و آن را به تکامل رسانده است. اندیشه امام خمینی (ره)، به عنوان بنیاد پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، این مفروض و نیز مدعا را در خود داشت که نسخه اسلامی کامل‌ترین نسخه برای پیشرفت ایران اسلامی در رقابت با نسخه‌های مارکسیستی، لیبرالی و حتی نسخه دینی ضد تکنولوژی و مظاهر کمی و رفاهی مدرنیته است. رهبر انقلاب (مدظله) در ادامه این سنت، همچون امام (ره) با رد غرب‌ستیزی و غرب‌گرایی و برگرفتن «غرب‌گزینی» راهی میانه بنا نهاده و میان فرهنگ بومی و وجه مثبت غرب سازگاری ایجاد کرده است. این سازگاری حاصل رویکرد فعال در میان اسلام‌گرایان است؛ رویکردی که تمدن را امری امتدادیافته و عقلانیت اسلام را مقوله‌ای تکامل‌یافته در نظر می‌گیرد. به بیان دیگر، «از منظر اسلامی، رویکرد فعال - به این معنا که تصمیم گرفتند با پایه‌های فکری اسلامی با این موضوع روبه‌رو شوند - باز به چند دسته تقسیم می‌شدند. یک رویکرد اسلامی دیگر اعتقاد داشت که با بازشناسی تجربه غربی توسعه، وجه صحیح آن در دستگاه نظری اسلامی بازسازی شود. ولی رویکردی بنیادی‌تر هم بود که می‌گفتند تجربه‌های غرب را به کلی کنار بگذاریم و خود نظریه‌پردازی کنیم. این‌ها هم دو دسته‌اند: دسته اول که فکر می‌کنند تجربه عقلانیت اسلامی هم باید کنار گذاشته شود و یک خالص‌سازی حداکثری اتفاق بیفتد. بنابر نظر این گروه، به ذخیره اندیشه و عقلانیت اسلامی هم احتیاجی نیست و هر کدام از آنها را با انگ‌ها و یا قیدهایی کنار می‌گذارند. ولی دسته دیگر به لحاظ مبنایی رویکردی می‌گویند آنچه که امروز داریم می‌تواند تداوم تاریخی ذخیره عقلانیت اسلامی باشد؛ یعنی ما دارای یک تجربه نظری و عملی گذشته هستیم و باید آن را ادامه دهیم. عنوانی که ما برای عقلانیت نوین اسلامی انتخاب کردیم از این رویکرد نشئت گرفته است. به این معنا که ما ناظر به اقتضای نیاز امروز کشور که مسئله پیشرفت است، می‌خواهیم از آن با استفاده از ذخیره و انبارة عقلانیت اسلامی، که از گذشته به ارث برده‌ایم، حمایت نظری کنیم؛ بنابراین، تمدن اسلامی و عقلانیت اسلامی ادامه داشته و دچار انقطاع نشده است.» (رفیعی آتانی، ۱۳۹۷).



بیانیه گام دوم در ادامه تکامل عقلانیت اسلامی به منزله تجلی مهم و هادی عقلانیت نوین اسلامی و نیز سندی معطوف به تمدن نوین اسلامی فهمیده می‌شود و بدون در نظر گرفتن این دو رکن، تقلیل و فروکاهش خواهد یافت.

فهم کل گرایانه و معطوف به پیشرفت بیانیه گام دوم

پیشرفت بدون پابندی به رویکردی کل‌گرایانه و توحیدی مقدور نخواهد بود. این درحالی است که ضعف عمده نظریه پیشرفت در ایران، معطوف بودن آنها به دوگانه‌هایی مانند توسعه و پیشرفت است، بی‌آنکه این مفاهیم در کنار دیگر مفاهیم مرتبط فهمیده شود. در این کوشش‌های ستودنی، بر مقولاتی مانند تکنولوژی، معنویت و ... توجه می‌شود، ولی واکاوی منظومه‌مند از سویی و تحلیل یا تبارشناسی تاریخی مفاهیم از خلاها یا ضعف‌های نظریه‌پردازی پیشرفت به حساب می‌آیند. با این ملاحظات، در ادامه تلاش خواهد شد تا منطق ساختاری دوگانه‌انگاری‌های حادث شده در سپهر عمومی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر منظومه فکری رهبران انقلاب اسلامی تحلیل و بررسی شود. افزون بر این، الگوی روشی برای فهم دوگانه ارائه خواهد شد که می‌توان از آن در نظریه‌پردازی پیشرفت هم استفاده کرد. فرض این است که مشکل بنیادی‌تری در پس دوگانه پیشرفت و توسعه نهان است که همان منطق ناسازه دوگانه‌ها نزد مخالف‌خوانان رویکرد اسلامی است.

در مقدمه باید گفت دگرپسی در امر سیاسی در دوره مدرن، که موجد دوگانه سنت و مدرنیته به مثابه یکی از خاستگاه‌های اصلی دوانگاری‌ها و تضادهای دوگانه در دوره جمهوری اسلامی ایران شده است، امری جدی تلقی می‌شود. براساس پژوهش‌ها این پدیده از مسائل مستحدثه‌ای است که لازم است در فقه و فلسفه سیاسی باب جدیدی در این باره گشوده شود. امر سیاسی با وجود مراقبت ویژه سنت و نیروهای سنتی، و به اقتضای «ضرورت‌های عملی» در جهان اسلام، به ویژه ایران در عهد جمهوری اسلامی، مدت‌هاست که آفرینش‌گر مفاهیم تعارض و تضادآمیز شده است. بدین سان که مسلمان ایرانی با ذهنیت دواندیشی مواجه شده که چگونه می‌تواند این تراحم تاریخی را مبتنی بر نیاز امری خود همساز کند. آیا باید مفاهیم دوگانه را به دستگاه سنت و نصوص دینی سپرد تا قرائت هم‌آیندی حاصل آید؟ یا با رهیافت تک‌سان‌گرایی بر حفظ حداکثری سنت پای فشرده؟ یا اینکه با ثابت دانستن میراث، مبتنی بر حق و مصلحت تفسیری جدید از دوگانه‌انگاری حادث شده ارائه کرد؟



پرسش‌های پیش‌گفته، که در پی دگر دیسی ماهیت امر سیاسی در دوره مدرن، به وجود آمده، در دوره‌های مختلف تاریخ ایران به مثابه ضرورتی فکری بدان پرداخته شده است، ولیکن، به دلیل فقر تنوریک در این زمینه، همچنان در عصر ایران بعد از انقلاب اسلامی نیز یکی از چالش‌های جدی به‌شمار می‌آید. جامعه ایرانی در دوران حیات خویش، در صورت نپرداختن به این ناسازه‌ها و دوانگاری‌ها مستعد شکستن شکاف‌ها، گسل‌ها و رویدن نهال‌های هویتی و اندیشه‌ای گوناگون است. اگرچه، رقابت و منازعه مقتضای سیاست است، این‌گونه از تهدیدها و تنازعات عموماً از ایدئولوژها یا جناح‌بندی‌های سیاسی و نخبگان رقیب که در برخی موارد ریشه خارجی دارد ناشی می‌شود. این مسائل در شکل‌هایی، چون اعتراض و مخالفت و انواع آن نمود پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، دوانگاری‌ها طبقه‌بندی خنثی نیست، بلکه، در درون آنها نوعی ارزش‌گذاری هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اخلاقی و منطقی وجود دارد. این ارزش‌گذاری چنان عمیق و گسترده است که پس از ارسطو نیز، حتی تا قرن بیستم ردپای آن را در همه ساحت‌ها و قلمروها می‌بینیم. در منطق ارسطویی، این دوگانه محوری بنیادی نظام‌مند به خود می‌گیرد. گرچه، بسیاری از فیلسوفان خواهان به پرسش گرفتن بنیان‌های اندیشه ارسطویی بودند، ولی نتوانستند مفاهیم دوگانه را کنار بگذارند؛ چنان‌که، در منطق ریاضی جدید، دوانگاری‌ها در قالب «صفر و یک» تدوام پیدا می‌کنند. البته، در این میان، اندیشمندانی همچون کانت و هگل کوشیدند اندیشه دوانگاری را به‌ویژه در قلمرو منطق به چالش بکشند. در قلمرو منطق، نقد جدی به تفکر دوگانه‌گرا در منطق فازی که دست‌آورد پارادایم مفهومی نیمه دوم قرن بیستم است، مشاهده می‌شود؛ منطقی که از مدخل نقد به اندیشه دوگانه‌گرا، چشم‌انداز سیال و تازه‌ای در قلمروهای گوناگون، حتی در فناوری، عرضه کرده است. آن‌چنان‌که، باید به این نکته اشاره کنیم که در سیاست، پارادوکس‌های متعددی وجود دارد. سیاست عرصه انتخاب بین سفید و سیاه نیست، بلکه در بیشتر مواقع عرصه امور خاکستری است.

دوانگاری‌ها اصطلاحی است که در دل منطق دیالکتیکی جای دارد و یکی از اساسی‌ترین بن‌مایه‌های استدلال نظری در مقیاس وسیع به‌شمار می‌رود. گرین و لیبهان معتقدند که توانایی شناخت انسان اساساً بر مبنای دوانگاری‌ها پی‌ریزی شده است (گرین، لیبهان، ۱۳۸۳: ۱۷۷). استروس نیز معتقد است که همانندی، یگانه رابطه اساطیر نیست، بلکه تقابل



و تضاد نیز گونه‌های دیگری است و اساطیر با یکدیگر در نظامی واحد جای می‌گیرند و البته، مناسبات اجزا در این نظام، تنها به همانندی استوار نیست؛ بلکه، تقابل و تضاد گونه دیگر این مناسبات محسوب می‌شود. از منظر تبار تاریخی، باید اشاره کرد که دوگانه‌انگاری به‌طور آیینی در ادیان و ساختارهای اسطوره‌ای قوام یافت و در تفکر یونانی شکل فلسفی به خود گرفت. در بسیاری از ادیان نیز دوانگاری‌های تقابل الهی / شیطانی، نیکی و بدی، نور و تاریکی، و ... دیده می‌شود؛ بنابراین، یکی از عملکردهای بنیادین ذهن آدمی خلق تقابل‌هاست. مطالعه و پژوهش در آیین‌ها و ادیان پیشین می‌تواند مرکزیت تقابل‌ها در پدید آوردن زیربنای فکری و اعتقادی اقوام گذشته را نشان دهد، به‌گونه‌ای که، حتی برای خدایان نیز اوصاف و احوال دوگانه قائل می‌شدند (برتس، ۱۳۸۴: ۷۷).

در موضوعات علوم اجتماعی، آن‌گاه که سخن از جهان اجتماعی می‌رود، متفکرانی چون کنت، اسپنسر، مارکس، دورکیم و وبر به جهان حداقل دوپاره، دوگانه و متضاد را با تعبیر متعددی، چون «جهان سنتی و مدرن»، «جهان کشاورزی و صنعتی»، «جهان سرمایه‌داری و سوسیالیستی» و امثال آن، توصیف کرده‌اند. این مطلب به‌منزله اولین سکوی پرش بسیاری از این جامعه‌شناسان در ارائه نظریه درباره روند و جهت تغییر و تحول اجتماعی بوده است. این اندیشمندان بحث خود را با دوگانه‌انگاری‌ها آغاز کرده‌اند. به‌عبارت دیگر، این بحث منحصرراً درباره مفروضاتی است، از قبیل فرد در برابر جمع، جامعه در برابر انسان، و طبیعت در برابر فرهنگ، فناوری در برابر انسان اندیشه‌ورز، ساختار در برابر کارگزار، و فرهنگ در برابر اقتصاد. در واقع، می‌توان گفت که همه مفروضات بیان‌شده به دوانگاری و ذهنیت دواندیش ذهن و عین بازمی‌گردد. این امر در حوزه عمومی اجتماع، اقتصاد، سیاست و فرهنگ عینیت یافته است؛ به‌نحوی که، می‌توان وجوه نمادگرایانه آن را در ساحت امروزی جامعه ایران مشاهده کرد.

فرهنگ جامعه ایران در مرحله سنتی، هماهنگ و متعادل بود؛ بین سنت‌ها، هنجارها و آیین‌های دینی و سازمان‌های اجتماعی نوعی وحدت و هماهنگی وجود داشت و افراد در نظام سیاسی و فرهنگی بدون کمترین مشکلات در جامعه زندگی می‌کردند؛ بنابراین، کمترین بحران و تعارضی موجودیت خود را درون نظام و حیات جمعی به‌راحتی نشان می‌داد. همواره در برخورد با جهان مدرن، مقاومت جامعه سنتی ایران برای پذیرش امور نو مشهود بوده است؛ از این رو، مشکل فرهنگی یا هر نوع مشکل دیگر جامعه، معمولاً جنبه بیرونی داشت تا درونی.



به نظر ژرژ دو مزیل وجود نیروهای دوگانه و یا دوگانه‌باوری از ویژگی‌های شیوه اندیشه ایرانی است (ثاقب‌فر، ۱۳۷۷: ۴۵). شایان‌ذکر است که ثنویت و دوگانه‌باوری ایرانیان قدیم، دلیلی بر دوگانه‌پرستی آنان نیست؛ بلکه، آنان به دو اصل نور و ظلمت یا خیر و شر قائل بوده‌اند. «زرتشت جهان آفرینش را به دو قسمت متمایز تقسیم کرد، اصل یکی از آنها را، که همه خیر و خوبی‌ها از آن پدید آمده، «سپننه مینو» یعنی خرد مقدس، و اصل دیگر را، که همه زشتی‌ها و بدی‌ها و تاریکی‌ها از آن صادر شده بود، «انگره مینو» یعنی خرد پلید و ناپاک نام نهاد (مشکور، ۱۳۸۷: ۳۰۸).

سخن از ذهنیت دواندیش و دوانگاری‌های مفهومی در مسائل جدید در ایران بعد از انقلاب اسلامی از آن رو اهمیت دارد که به درستی بر مشکل دوگانه فهم دین و فهم سیاست متمرکز می‌شود. به نظر می‌رسد این دو انگاری‌ها خاستگاه ویژه‌ای دارند و عمدتاً از درون مثلثی ظاهر شده‌اند که اضلاع سه‌گانه آن را «عقاید اسلامی»، «سنت سیاسی دوره میانه اسلام»، و «دگردیسی امر سیاسی» در جوامع اسلامی به اعتبار مدرنیته تشکیل می‌دهد (فیرحی، ۱۳۸۹: ۱۲).

منطق‌سازی دوگانه‌انگاری در اندیشه رهبران انقلاب با تأکید بر اندیشه حضرت

آیت‌الله امام‌خامنه‌ای (مدظله)

در سال‌های اخیر، جامعه ایرانی به تجربه پروسه و پروژه‌گذاری دیگری فراخوان شده و بیانیه گام دوم انقلاب، تجلی و محور این تغییر است. که می‌بایست گام دوم را بر اساس این بیانیه پیمود تغییر و تحول به سمت تحقق جامعه ای سرشار از گفتمان انقلابی؛ غلبه بر تهدیدات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، و ... از اهداف این بیانیه است. ترجمه عینی این فرایند به گونه ای است که در سیمای تقابل‌های دوتایی مختلف، با فهم کلام رهبری و دیدگاه‌های انقلابی و تمسک به مبانی اسلامی به تمامی ابهامات و سوالات برگرفته از دوگانه‌ها پاسخ گفت. در نگاهی کلی، برخی از دوگانه‌انگاری‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معرفتی در سپهر عمومی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در قالب‌هایی چنین، به تصویر کشید: دوگانه سنت و مدرنیته / دوگانه خودی و غیرخودی / دوگانه انقلابی و غیرانقلابی / دوگانه



اصلاح طلبی و اصول گرایی / دوگانه مبارزه و مذاکره / دوگانه اقتصاد لیبرال و اقتصاد اسلامی / دوگانه فقر و غنا / دوگانه آرمان گرایی و واقع گرایی / دوگانه تحجر و انفعال / دوگانه انتخاب و انتصاب / دوگانه تخصص و تعهد / دوگانه اسلام و کفر / دوگانه قطعیت و مصلحت / دوگانه شریعت و قانون / دوگانه استکبار و استضعاف / دوگانه فرد (کارگزار) و دولت (ساختار) / دوگانه جمهوریت و اسلامیت / دوگانه تکلیف و نتیجه / دوگانه اسلامیت و ایرانیت / دوگانه مشروعیت و مقبولیت / دوگانه اسلام آمریکایی و اسلام ناب / دوگانه توسعه و پیشرفت / دوگانه درون گرایی و برون گرایی / دوگانه حوزه و دانشگاه / دوگانه چپ و راست / دوگانه محافظه کار و رادیکال / دوگانه نه شرقی و نه غربی و ..

در این میان، تلاش نظری و عملی رهبران انقلاب اسلامی در رویارویی با دوانگاری‌ها از قالب پیش ساخته‌ای برخوردار نبوده است؛ بلکه بر اساس شرایط زمانه و دستورات اسلامی بدان پاسخ گفته اند آن چنان که، به رهیافت و الگو و منطق ساختاری جدیدی در حوزه روش شناسی رویارویی با مفهوم دوگانه‌انگاری‌ها منجر شده است. حدوث دوگانه‌ها از یک سو به واسطه قصد و اراده رهبران انقلاب اسلامی در مقام «کنشگر استراتژیک» ایجاد شده است، مانند دوگانه‌های انقلابی و غیرانقلابی، دوگانه استکبار و استضعاف. از سوی دیگر، فارغ از اراده رهبران و در نتیجه زمینه‌ها و بسترهای رسمی و غیررسمی قدرت در ساحت سیاست، اجتماع، فرهنگ و تاریخ در ایران به شکل ساختارمحور، صورت بندی شده است و تلاش فکری و عملی رهبران انقلاب در مقام «واکنشگری» ارزیابی می شود. مانند دوگانه چپ و راست / دوگانه سنت و مدرنیته / دوگانه اصلاح طلبی و اصول گرایی. بدین سان موقعیت کنش و واکنشگری رهبران نسبت به تقابل‌های دوتایی و ذهنیت‌های دواندیش، به رهیافت «گزینش‌گری» از سوی آنان در دو وجه سلبی (مخالفت) و ایجابی (موافقت) منتج شده است. هر یک از وجوه منفی و مثبت رهیافت یادشده نیز، الگوهای دوگانه‌ای از رویارویی را به تصویر می کشد. الگوهای برخاسته از وجوه ایجابی (موافقت) عبارت اند از: «تلفیق»، «تأیید»، «واسازی» و «گزینش». الگوهای برخاسته از وجوه سلبی (مخالفت) عبارت اند از: «تقابل» و «تنافی».

ترسیم منطق و اساسی و سازگاری دوگانه‌ها

در الگوی «تلفیق»، با شناسایی خلأ معنایی یکی از ذهنیت‌های دواندیش از نظام معنایی ذهنیت مقابل، برای رفع خلأ معنا در دیگری، بهره گرفته می‌شود و از میان این تلفیق و ترکیب «راه سوم» رخ می‌نماید؛ مانند برگزیدن دو راهبرد مهم به وسیله رهبر معظم انقلاب (مدظله). آن راهبردها از این قرار است: راهبرد «نرمش قهرمانانه» در رویارویی با دوگانه مبارزه و مذاکره (در جریان مذاکرات هسته ای) و انتخاب مفهوم «اصول‌گرایی مصلحانه» در رویارویی با دوگانه اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در سال‌های اخیر.

در الگوی «تأیید»، هر دو سوی معنا توأمان صحیح دانسته و پذیرفته می‌شوند. بدین سان که «این» مقدمه‌ای برای «آن» تلقی می‌شود؛ مانند دوگانه «اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی»، دوگانه «تکلیف و نتیجه» آن‌چنان‌که، برای رسیدن به نتیجه باید براساس تکلیف عمل کرد. در الگوی «تقابل»، با یکی از دو معنا همراهی صورت پذیرفته و دیگری طرد می‌شود: مانند دوگانه انقلابی و غیرانقلابی و دوگانه استکبار و استضعاف که یکی از اصلی‌ترین دوگانه‌های بیانیه گام دوم به‌شمار می‌رود.

در الگوی «تنافی»، هر دو معنا نفی می‌شود و با تلاشی شالوده‌شکن، «همراهی» جای خود را به «فراروی» واگذار می‌کند. مانند رد دوگانه «تحجر و انفعال» و انتخاب راهبرد «اسلام ناب». بدین طریق، در الگوی «تنافی» نیز همانند الگوی «تلفیق» «راه سوم» تجلی می‌یابد؛ درحالی‌که، در الگوهای «تأیید» و «تقابل»، راه سوم ایجاد نمی‌شود و انتخاب یکی از «دگرها» و یا هر دو به‌عنوان راه‌حل تلقی می‌شود.

در الگوی «واسازی»، هر یک از دو سوی معنا نخست برافکنی، سپس پی‌افکنی و بازسازی می‌شود. نظیر دوگانه اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی که در آغاز شالوده‌شکنی می‌شود و سپس با معیار اسلام ناب با عنوان «اصول‌گرایی مصلحانه» و «اصلاح‌طلبی اصول‌گرایانه» بازسازی می‌شوند و تفاوت آن با الگوی تلفیق در برافکنی صورت گرفته است.

در الگوی «گزینش» یا «گلچین»، نیز بخش‌هایی از معانی هر دو سوی دوگانه پذیرفته، رد یا اصلاح می‌شود. از قبیل رد غرب‌ستیزی و غرب‌گرایی مطلق و انتخاب راه سوم، موسوم به «غرب‌گزینی انتقادی».



پیشرفت سازگاری دوگانه‌ها در بیانۀ گام دوم

از آنجاکه، هدف از این جستار نه ورود مصداقی به بیانیه - که احتمالاً برخی مقالات همایش به این امر همت گمارده باشند - بلکه به دست دادن الگویی برای تسبیق و تدوین نظری دوگانه‌های موجود در بیانیه و فهم دقیق‌تر و کلی‌تر این بیانیه از رهگذر فهم این دوگانه‌هاست، صرفاً به یکی از دوگانه‌های بیانیه به عنوان نمونه‌ای از پیشرفته شدن سازگاری دوگانه‌ها و تداوم روند تکامل اندیشۀ انقلاب (رهبران انقلاب) اشاره می‌کنیم.

رهبر انقلاب (مدظله) در بیانیه، از دوگانه استضعاف و استکبار نام می‌برند؛ دوگانه‌ای که نزد امام (ره) هم مطرح بود. ولی آنچه می‌توان ابتکار رهبران انقلاب خواند، ارائه فهمی عمیق‌تر و جهان‌شمول‌تر نسبت به دوگانه‌هایی نظیر تحت سلطه و سلطه‌گر است؛ به گونه‌ای که، علاوه بر آنکه مستضعف می‌تواند فردی قوی و درعین حال، مظلوم باشد و مستکبر هم می‌تواند فردی ضعیف و درعین حال، ظالم باشد. شاهد آن هستیم که در اندیشۀ رهبری معظم انقلاب (مدظله)، دوگانه یادشده از تحلیل اقتصادی و طبقاتی فراتر رفته است. آن چنان که، نمی‌توان این دوگانه را حتی با ذره‌ای تخفیف و یا نگاه مادی همراه دانست؛ نگاهی که با ایجاد دوگانه کاذب فقیر و غنی، معمولاً یا طرف غنی را می‌گیرد و یا طرف فقیر را، و در هر حال، حق را نادیده می‌گیرد؛ درحالی که، حق مداری به این معناست که گاه می‌توان طرف غنی و گاه طرف فقیر را گرفت.

همچنین، استکبار دیگر با کبیر بودن و قدرت‌مندی ملازمه ندارد و چه بسا دولت، گروه یا فردی مستکبر که ضعیف یا ذلیل هم باشد؛ بنابراین، استضعاف و استکبار را اولاً، نباید به معانی لغوی آنها فروکاست و ثانیاً، باید نقطه سازگاری ضعف و قوت را که در آلترناتیو و بدیلی با عنوان حق و باطل بازسازی شده است، بازیابی و بازشناسی کرد.

در بخش مقدماتی بیانیه مذکور آمده است که انقلاب اسلامی «دوگانه شرق و غرب را به دوگانه استکبار و استضعاف یا به تعبیری تقابل حق و باطل تغییر داد». حق و باطل حتی معنایی عمیق‌تر از ظالم و مظلوم دارد؛ چراکه، ممکن است مظلوم، هم‌زمان باطل باشد. در دوگانه حق و باطل، نفی انظلام و ظلم‌پذیری به عنوان تجلی حق نهفته است.

خوانش بیانیه با دو بعد عمودی و افقی (ژرفا و پهنا) ما را به فهم ارزش‌های بیانیه و نیز عمق خلاقیت در سازگاری و واسازی دوگانه‌ها رهنمون می‌سازد. درعین حال، دیدن تمامیت این



واسازی و بازسازی و سازگاری است که به منزله نگاهی هندسی با رویکرد کل‌گرایی تمدنی متناسب خواهد شد و نیز کمک خواهد کرد تا در قابی واحد، بتوانیم تصویری منسجم از بیانیه گام دوم و به طریقی مشابه، اندیشه رهبران انقلاب داشته باشیم.

نکته دیگر اینکه، ما نمی‌توانیم به‌گونه‌ای مصرح انتظار دیدن همه این موارد و مشابه آن را در بیانیه گام دوم داشته باشیم. اینجاست که ضرورت چهارچوب نظری و الگوی مفهومی برای آشکار کردن بطون بیانیه آشکار می‌شود.

ذکر این مهم نیز مناسب است که خوانش بیانیه بدون کشف و ملاحظه روح آن، یعنی پیشرفت و نیل به تمدن درخشان آینده (تمدن نوین اسلامی) چندان قرین به توفیق نخواهد بود و ای بسا آن را به جسمانیت سایر بیانیه‌های سیاسی غیرالهی یا رایج فروبکاهد.

نتیجه‌گیری

کلام آخر اینکه، می‌توان الگوی مطرح‌شده را درباره نظریه پیشرفت و هندسه مفهومی تمدن نوین اسلامی نیز به کار بست. روشن است که، مسئله پیشرفت و اقیان مفهومی ملازم با این مسئله، حل نخواهد شد، مگر اینکه، پیش‌تر ما مسئله دوتایی سنت و مدرنیته، دین و سیاست و ... را حل کرده باشیم. به بیان آخر، مسئله یادشده، به مقدماتی فلسفی و فوق‌العاده استدلالی (چند گام عقب‌تر برای پیشرفت) نیاز دارد.

رویکرد تمدنی به‌خودی‌خود همواره رویکردی کل‌گرا بوده است. متناسب با این کل‌گرایی، باید همه دوگانه‌ها را در منظومه نهاد و فهم کرد. بیانیه گام دوم که ناظر به همین رویکرد تمدنی و نزدیک شدن به آرمان تمدن نوین اسلامی صادر شده است، بیانیه‌ای آینده‌گراست که در آن مهم‌ترین و مشترک‌ترین خواست مردم ایران، یعنی «پیشرفت» هدف اصلی و نیز روح حاکم بر آن است. انتظار رهبری معظم انقلاب (مدظله)، ورود انقلاب به مرحله پیشرفته‌تر و بالغ‌تر در سال‌های پیش‌روست. متناسب با این کل‌گرایی و نیز برای تحقق کل‌گرایی تمدنی، باید منطق دوگانه را کانون پژوهش‌های بنیادی پیرامون بیانیه گام دوم قرار داد. به‌ویژه، اینکه بیانیه مذکور با اتخاذ رویکردهای جزءگرایانه و غیرمنظومه‌مند، بی‌اثر یا کم‌اثر خواهد شد.

ملاحظه پیشرفت و تمدن نوین اسلامی به‌منزله هدف و نیز پیشرفت به‌منزله فرآیند (علاوه‌بر فرآورده) هم به فهم دقیق‌تر منطق دوگانه‌ها و موارد دوگانه کمک می‌کند و هم سنگ‌بنایی



است که پیشرفت مفهومی اندیشه سیاسی انقلاب اعم از دوگانه‌ها را بازشناسی کنیم. همچنین، توجه به کشف دوگانه‌ها و واسازی و بازسازی آنها به وسیله رهبر انقلاب (مدظله) در بیانیه گام دوم، علاوه بر اینکه به شکل‌گیری قالب نظری متلائم با کل‌گرایی تمدن نوین اسلامی کمک خواهد کرد، قالبی برای فهم بیشتر ژرفا و پهنای ایده‌های مطرح شده در بیانیه و نیز اندیشه رهبران انقلاب و گفتمان انقلاب اسلامی است.

منابع

- برتنس، هانس (۱۳۸۴). مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، تهران، ماهی.
- ثاقب‌فر، مرتضی (۱۳۷۷). شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، تهران، قطره.
- رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۹۸). «هرچه جهم‌ورتر، اسلامی‌تر»، ماهنامه گفتمان پیشرفت، دی‌ماه.
- فیرحی، داود (۱۳۸۹). دین و دولت در عصر مدرن، تهران، رخداده نو.
- گرین، کیت و لیبهان جیل (۱۳۸۳). درسنامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه گروهی (به ویراستاری دکتر حسین پاینده) تهران، روزنگار.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۸). اخلاق ایرانیان پیش از اسلام، به اهتمام سعید جلالی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

